

امام علی(ع) به منزله نفس پیامبر(ص) است

حجت الاسلام والمسلمین حسن رضائی گفت: امام علی(ع) به منزله نفس پیامبر(ص) است و اگر اینگونه شد هرچه راجع به پیامبر می توان گفت درباره علی نیز صادق است.



حجت الاسلام والمسلمین حسن رضائی گفت: امام علی(ع) به منزله نفس پیامبر(ص) است و اگر اینگونه شد هرچه راجع به پیامبر می توان گفت درباره علی نیز صادق است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن پیش رو گفتگویی با حجت الاسلام والمسلمین حسن رضائی از استادان علوم عقلی و عرفانی حوزه علمیه قم درباره جایگاه حضرت امیرمومنان علی(ع) در عرفان اسلامی است. نظر شما را به این گفتگو جلب می کنیم.

* با سلام و تبریک عید غدیر خم خدمت شما استاد گرامی، اولین سوال این است که حقیقت امام علی(ع) در عرفان اسلامی چه حقیقتی است؟

بنده هم خدمت شما و خوانندگان محترم سلام عرض می کنم و عید بزرگ غدیر خم را تبریک می گویم. همچنین فاجعه منا را به همه مومنان تسلیت می گویم، رحمت و مغفرت خاصه خداوند را به درگذشتگان و صبر جمیل بر بازماندگان و خانواده هایشان و نابودی دشمنان اهل بیت(ع) و تعجیل در ظهور حضرت حجت(عج) را از خداوند خواستارم.

درباره سوال شما، باید گفت: عرفا وقتی که صحبت از اولین قابل می کنند یعنی کسی که قابلیت دریافت فیض وجود را از حضرت حق تبارک و تعالی دارد صادر اول را معرفی می کنند. صادر اول، در انفعال از حضرت حق تبارک و تعالی تام است، همان طور که حق تبارک و تعالی در فعل، تام است و در فیاضیت، متوقف بر چیزی نیست. صادر اول، حقیقت فرا زمانی و فرا مکانی است. اول ندارد، آخر ندارد، یعنی نمی توان برای او، اول و نهایی در نظر گرفت. این بحث را باید در علم عرفان نظری، پی گرفت و دنبال کرد تا به خوبی روشن شود.

در عرفان اسلامی به این حقیقت، حقیقت محمدیه نیز می گویند. چرا که شخص رسول خدا، حضرت محمد بن عبدالله(ص) در مقام عروج و ارتقا در قوس صعود با آن حقیقت، یگانه شده و اتحاد برقرار کرده است. همچنین می توان چنین گفت که مظهر تام و کامل آن حقیقت در نشئه دنیا، شخص حضرت محمد بن عبدالله(ص) است و چون امیرمومنان علی(ع)، وصی و خلیفه رسول الله است در ظاهر و باطن، تشریع و تکوین، و بلکه باید گفت چون علی(ع) جان و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، لذا ایشان نیز در مقام عروج و ارتقا در قوس صعود، با آن حقیقت اتحاد برقرار کرده است و بعد از رسول الله(ص)، مظهر تام و کامل آن حقیقت در دنیا، حضرت امام علی(ع) است.

* یکی از بحثهای عرفا، انسان کامل است. از این منظر هم می توان به قضیه نگاه کرد؟

قطعا. در عرفان اسلامی، یکی از مهمترین مسائل، بحث انسان کامل است. «انسان کامل» مظهر اسماء الهی است. انسان کامل، آیینه تمام نمای خداست، مظهر اسم الله است. لذا رویت او رویت حق است؛ دوستی او دوستی حق است؛ اطاعت او عین اطاعت حق است. ولایت او ولایت الله است.

نگاه عارف به انسان کامل، یک چنین نگاهی است. شما هر توفیقی از حق تعالی داشتید می توانید از انسان کامل داشته باشید منتها باید دقت کنید که در حق تعالی، وجود، صفات و کمالات و افعال بالاصاله و اصیل است و در انسان کامل هر چه هست از جانب خداست و بالمظهریه و باذن الله است. مقام امیر مومنان علی علیه السلام یک چنین مقامی است.

* این مساله، با غلو، چه تفاوتی دارد؟

سخن گفتن درباره اینگونه افراد مبتنی بر اعتدال شخصیت افراد است خود این بزرگوارن فرمودند: «نَزَّلْنَا عَنْ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» ما را از مرتبه خدایی پایین آورید و هر چه می خواهید درباره ما بگویید. در زیارت رجبیه هم آمده: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ» هیچ فرقی بین تو و ایشان نیست الا اینکه ایشان مخلوق تو هستند.

چنانکه عرض شد، باید دقت کنید که در حق تعالی، وجود، صفات و کمالات و افعال بالاصاله و اصیل است و در انسان کامل هر چه هست از جانب خداست و بالمظهریه و باذن الله است. لذا اگر کسی این کمالات را در انسان کامل، مستقل از خدا ببیند، غلو کرده است ولی اگر مستقل نبیند بلکه به عنوان مظهر و آیت و نشانه و باذن الله ببیند هیچ غلوی نکرده است.

*آیا امیر مومنان علی(ع)، شامل آیه «علم آدم الاسماء كلها» می شود؟

بله، با این توضیح که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم درباره آدم نبی الله می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره ۳۱-۳۲)

خداوند، اسماء را به آدم تعلیم داد. در اینکه مراد از اسما چیست مفسران تفاسیر مختلفی نموده‌اند؛ علامه طباطبایی اسماء را فراتر از این اسما لفظیه و کتبی می‌دانند و می‌فرمایند: مسمیات و نامیده‌ها که برای آدم معلوم شد، حقایقی و موجوداتی خارجی بوده‌اند، نه چون مفاهیم که ظرف وجودشان تنها ذهن است، و نیز موجوداتی بوده‌اند که در پس پرده غیب، یعنی غیب آسمانها و زمین نهان بوده اند، و عالم شدن به آن موجودات غیبی، یعنی آن طوری که هستند، از يك سو تنها برای موجود زمینی ممکن بوده، نه فرشتگان آسمانی، و از سوی دیگر آن علم در خلافت الهیه دخالت داشته است.

لذا آن اسماء، حقایق عینیّه بوده‌اند و مراد از تعلیم هم تعلیم مدرسی نیست بلکه مراد تحقیق است یعنی حق تعالی در وجود آدم تمام اسمائش را محقق کرد. اگر قرآن، راجع به آدم ابولبشر این طور بیانی دارد این حرف راجع به خاتم الانبیاء به طریق اولی مطرح می‌شود و این معنی درباره امیر المومنین علی(ع) نیز که به گواهی آیه مباهله (آل عمران؛ ۶۱) نفس پیامبر خوانده شده است نیز صدق می‌کند.

ما شیعه به این مساله معتقدیم، منتها مناسب است این را از زبان اهل سنت نیز بشنویم. یکی از فقهای بزرگ اهل سنت که امام یکی از مذاهب چهارگانه آنهاست احمد بن حنبل است. در جلسه‌ای که فرزند او با دوستانش ترتیب داده بود حضور داشت. دوستان فرزند احمد بن حنبل راجع به افضل صحابه سؤال کردند؟ احمد بن حنبل افرادی را نام برد و امام علی(ع) را در ردیف صحابه نام نبرد!

فرزند او سؤال کرد: ما با توجه به شناختی که از شما داشتیم گمان می‌کردیم در ردیف صحابه از علی هم نامی می‌برید اما یادی از علی (ع) نکردید؟! احمد بن حنبل گفت: مگر نگفتید افضل صحابه؟! علی که جزو صحابه نیست بلکه به گواهی آیه مباهله، علی (ع) نفس و جان پیامبر(ص) است.

همچنین از پسر احمد بن حنبل نقل شده: من با دوستانم راجع به خلفا و خدمات ایشان بحث می‌کردیم و خدمات خلیفه اول و دوم و سوم را بیان کردیم و پدر ساکت بود؛ سخن که به علی بن ابیطالب رسید او به سخن در آمد و گفت: می‌دانید فرق بین علی(ع) و دیگران چیست؟ دیگران با تکیه بر کرسی خلافت زینت یافتند اما کرسی خلافت با خلافت علی زینت یافت.

خلاصه، امام علی(ع) به منزله نفس پیامبر(ص) است و اگر اینگونه شد هرچه راجع به پیامبر می‌توان گفت درباره علی نیز صادق است کما اینکه خود پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ» ای علی! هر چه می‌شنوم و می‌بینم تو نیز می‌شنوی و می‌بینی جز اینکه تو پیامبر نیستی.

*نظر مولوی درباره امام امیرالمومنین علیه السلام چیست؟

در اینجا خوب است به اشعار بسیار زیبای مولوی در مثنوی اشاره کنیم. به نظر مولوی همه بشریت در ظلمتند و علی(ع) آزاد کننده بشریت از ظلمت‌هاست. مولوی ضمن داستانی همه بشریت را گرفتار و محصور در صندوقچه ظلمت‌های شهوت و غضب معرفی می‌کند و علی(ع) را آزاد کننده بشریت می‌خواند. داستانش در دفتر ششم مثنوی، مفصل آمده که باید به آنجا مراجعه کنید. مولوی از آن داستان استفاده می‌کند و می‌گوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد/ نام خود و آن علی (ع) مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست/ ابن عم من علی(ع) مولای اوست

کیست مولا آن که آزادت کند / بند رقیت ز پایت برکند

چون به آزادی نبوت هادی است/ مؤمنان را ز انبیا آزادی است

مولوی در اینجا پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) را آزاد کننده بشریت معرفی می‌کند.

بعد مولوی خطاب به مومنان می‌گوید:

ای گروه مومنان شادی کنید/ همچو سرو و سوسن آزادی کنید

یعنی ای جامعه مؤمنان که علی مولای شما شده است شما باید شاد باشید، نه علی (ع) و به شما باید تبریک گفت نه علی. برای امیرالمؤمنین علی(ع)، این ولایت، مسئولیت است، سختی و گرفتاری و خون جگر خوردن و رطب و یابس از این و آن شنیدن است. شماها باید خوشحال و شاد باشید که علی، زمامدار و سرپرست و مولای شما شده است نه علی.

سرو و سوسن در بند و زندانی خاک و سنگ هستند، آب که به پای اینها ریخته شود می‌جنبند و از خاک سر در می‌آورند و رشد می‌کنند و شکوفا می‌شوند و آزاد می‌شوند. ای بشریت و ای مومنان شما هم مثل اینها با استفاده از آب ولایت بجنبید و از بند گل و لای طبیعت آزاد شوید و ببالید و باز و شکوفا شوید.

لیک می‌گویید هر دم شکر آب/ بی زبان چون گلستان خوش خضاب

باید هر دم و هر لحظه شکر این نعمت را بجا آورید، آن هم شکر عملی و بی‌زبان، نه شکر زبانی صرف، باید عملاً شکر بکنید که ولیّ شما علی علیه‌السلام است. در عمل پایبند ولایت بوده باشید و عملاً شکرگزار بوده باشید.

این نکته شاید کنایه به کسانی باشد که در غدیر خم به علی(ع) تبریک زبانی گفتند اما در عمل کار دیگری کردند. عزیزان دقت کنید. بی زبان شکر گزار باش یعنی عملاً پایبند باش نه با گفتن صرف «بخ لک یا علی...»

یا این ابیات مولوی در اواخر دفتر اول مثنوی در وصف علی(ع) بی‌نظیر است که می‌گوید:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای / شمه‌ای وا گو از آنچه دیده‌ای

تیغ حلمت جان ما را چاک کرد / آب علمت خاک ما را پاک کرد

بازگو دانم که این اسرار هوست/ زانک بی شمشیر کشتن کار اوست

باز گو ای باز عرش خوش‌شکار / تا چه دیدی این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب آموخته / چشم‌های حاضران بر دوخته

آن یکی ماهی همی‌بیند عیان / وان یکی تاریک می‌بیند جهان

راز بگشا ای علی مرتضی / ای پس سوء القضا حسن القضا

در یکی از جلسات روحانیان اهل سنت، این بیت را مطرح کرده و گفتم به نظر شما «ای پس از سوء القضا حسن القضا» یعنی چه؟ هر کس نظری داشت که با جان این عبارات و با مصرع اول که می‌گوید «راز بگشا...» تناسب نداشت. مثلاً یکی از آقایان گفت: سوء القضا یعنی آب دهان انداختن عمرو بن عبدود، و حسن القضا یعنی آن فرو نشانیدن خشم توسط علی بن ابی طالب(ع). گفتم اینها درست نیست؛ چون مولوی خود حضرت را در برابر قبلی‌ها حسن القضا و قبلی‌ها را در برابر علی که بعد از آنها آمد سوء القضا می‌داند. این است آن مطلبی که مولوی درباره علی(ع) می‌خواهد بگوید.

هنر مولوی این است که داستانی نقل می‌کند و حرف‌های مهمش را لابه‌لای داستان می‌گوید. در اینجا هم داستان علی(ع) و عمر بن عبدود است اما همان سبک مثنوی در همه کتاب، اینجا هم هست که بین داستان، نکات دقیق و مهمی را گوشزد می‌کند. مولوی خطاب به علی(ع) می‌کند که تو حسن القضایی و دیگران سوء القضایند و تو بعد از آنهاپی. تو آن حسن

القضای هستی که بعد از سوء القضای.

یا تو واگو آنچه عقلت یافتست / یا بگویم آنچه بر من تافتست

از تو بر من تافت چون داری نهان / می‌فشانی نور چون مه بی زبان

مولوی در اینجا صریحا اعتراف می‌کند آنچه من دارم از علی(ع) دارم. یا تو رازها را بگو و من می‌گویم و من هم اگر بگویم از تو گرفته‌ام که می‌گویم.

تو بدون اینکه حرفی بزنی داری نور افشانی می‌کنی اما اگر علاوه بر آن نور افشانی، به حرف هم بیایی، شب روان را یعنی قافله بشریت را، مردمانی را که در ظلمت و تاریکی کثرات خلقیه راه طی می‌کنند، بیشتر راهنما خواهی بود و آنها را زودتر به راه خواهی آورد.

لیک اگر در گفت آید قرص ماه / شب روان را زودتر آرد به راه

از غلط ایمن شوند و از دھول / بانگ مه غالب شود بر بانگ غول

ماه بی گفتن چو باشد رهنما / چون بگوید شد ضیا اندر ضیا

اگر تو بر این بشریت بانگ بزنی و آنها را با نور افشانیات راهنمایی کرده و دستگیری کنی بانگ تو و روشنایی تو که به منزله ماه هستی بر بانگ غول و رهنی یعنی نغمه شوم و ناموزون کسانی که مدعی خلافت هستند و خلیفه حقیقی نیستند غالب می‌شود و بشریت را از دھول و غفلت نجات می‌دهد.

چون تو بابی آن مدینه علم را / چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب / تا رسد از تو قشور اندر لباب

باز باش ای باب رحمت تا ابد / بارگاه ما له کفوا احد

مولوی در این ابیات، چقدر زیبا از ولایت دفاع می‌کند و کسانی را که در جلوی ولایت قرار گرفته و می‌خواهند نور آن را پنهان کنند غول معرفی می‌کند و آنها را منشا غفلت و انحراف و نسیان بشریت می‌داند.

این عبارات که جزء محکّمات فرمایشات مولوی است همه مدح‌های کذایی این و آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

*در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده، بفرمایید!

بدانیم ما هویتی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نداریم. هویت شیعه در علی(ع) خلاصه می‌شود و خدا را شاکریم که ما را جزو محبین علی بن ابیطالب(ع) قرار داد و جز این سرمایه‌ای نداریم. خدا رحمت کند حیدر آقای معجزه را زمانی از ایشان سوال کردم که در قیامت چه چیزی برای عرضه دارید؟ ایشان قدری شوکه شد و اشک از چشمانش بر گونه غلطید و آهی کشید و دست بر سینه کشید و گفت همه سرمایه من عشق علی و اولاد علی علیه السلام است.

در پایان متذکر می‌شوم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام، بهترین سخن و مطلب همان فرمایش رسول الله(ص) است که فرمود: «یا علی لا یعرف الله تعالی إلا أنا و أنت و لا یعرفني إلا الله و أنت و لا یعرفك إلا الله و أنا» یا علی! کسی جز من و تو، خدا را نشناخت و مرا جز خدا و تو نشناخت و تو را کسی جز خدا و من نشناخت.